

## محصولکردن جنبش زنان در چهار چوب مبارزه

### "برای لغو یا تغییر قوانین" چیزی بجز فرمیسم نیست!

سارا نیکو

بیست ششم فرورین هشتاد و هفت

جمهوری اسلامی به مثابه رژیم سرکوبگر، از همان بدو پیدایش خود جهت شکست انقلاب و به عقب راندن توده ها و مستولی کردن سلطه شوم سیاسی خود بر تمامی عرصه های اجتماعی، در ابتدا تحت لوای دفاع از انقلاب و بدون هیچ مجوز به اصطلاح قانونی، با چماق سرکوب و ترور و خفقان عریان، هر صدائی را در گلو خفه میکرد و بعد ها با تدوین یک سری قوانین عقب افتاده و قرون وسطایی سعی نموده است تا در توجیه نظام سرکوبگرانه اش و در واقع بر آن عملکردهای ددمنشانه و وحشیانه به اصطلاح جامه قانونی ببوشاند.

بدون شک تدوین قوانین زن ستیز با تکیه بر توجیحات مذهبی یکی از سیاه ترین دوران تاریخی را برای زنان ایران رقم زد. با وضع این قوانین بود که زنان از پایه ای ترین حقوق انسانی خویش محروم شدند. حق آزادی پوشش، حق کار، حق سفر، حق طلاق، حق حضانت کودکان و مسایل مربوط به ارث، جدا سازی وسایل عمومی نقلیه، جدا سازی مراکز آموزشی، منع شرکت زنان در رشته های خاص حرفه ای و تصویب قوانین زن ستیز دیگر از جمله کاهش سن ازدواج دختران به ۹ سالگی، همه اینها در مدت زمان کوتاهی با گسترش ضرب و شتم و اعدام و سنگسار و خلاصه در سایه اعمال ماشین سرکوب دولتی رژیم بر زنان تحمیل شد. بدین ترتیب رژیم، ددمنشی خود را در سرکوب و تحقیر زنان در تمامی عرصه های اجتماعی به نمایش گذاشت. در چنین شرایطی است که تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم و زن ستیز جمهوری اسلامی، زنان تحت ستم ما حتی یک لحظه از مبارزه برای کسب حقوق عادلانه خود باز نایستاده اند. این حقیقت باعث شده که بویژه در سالهای اخیر در بستر رشد هر چه بیشتر آگاهی مبارزاتی زنان، ما شاهد بروز گسترده تر جنبشهای اعتراضی و اعتراضات زنان بر علیه دیکتاتوری حاکم و نمایش پتانسیل بسیار بالای جنبش زنان باشیم که در مقابله با قوانین زن ستیز دیکتاتوری حاکم هر روز از گوشه ای سر باز می کنند و رژیم را به چالش می طلبند. بر بستر همین واقعیت است که نیروهای مختلف اجتماعی نیز با درک انرژی مبارزاتی چشمگیر جنبش زنان هر یک به تکاپو افتاده و می کوشند با پخش و نشر ایده های باطل خود مسیر مبارزات زنان ستمدیده را در جهت منافع این یا آن جناح از طبقه حاکم منحرف سازند. "کمپین یک میلیون امضا" که سازماندهندگان آشکارا می گویند که نجات زنان را از طریق ایجاد "اصلاحات" ممکن می دانند و با اس و اساس نظام استثمارگرانه حاکم (به مثابه عامل اصلی ستم بر زن که مردسالاری جزء لاینفک حاکمیت آن است) مخالفتی ندارند، یکی از برجسته ترین نمونه های چنین واقعیتی است.

در رهبری "کمپین یک میلیون امضا" زنانی قرار دارند که پیش از این با بهره برداری از پتانسیل مبارزاتی زنان دیگر حرکتی را براه انداخته و می کوشیدند تا با اصرار بر اصلاح پذیر بودن قوانین جمهوری اسلامی مسئله تغییر پاره ای از قوانین را به اساسی ترین فعالیت های زنان تبدیل کنند. این امر مهمترین ایراد حرکت مذکور بود، اگر چه مبارزه با

رژیم جمهوری اسلامی به خاطر تحمیل حتی کوچکترین خواست های زنان از اهمیت بسیاری برخوردار است. درست در همین دوره است که ما در خارج از کشور هم شاهد فعالیت هایی از سوی برخی از فعالین چپ جنبش زنان هستیم که با محوری قرار دادن شعار مبارزه برای لغو قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی کوشیدند تا سطح مطالبات سیاسی زنان را حتی الامکان پایین آورده و در این زمینه دست به نوعی تقلیل گرایی بزنند. آنها با این کار در واقع به تأمین مصالح و دیدگاه های بخش راست فعالین جنبش زنان پرداختند. در همین رابطه باید توجه داشت که بعضی از این جریان های سیاسی گاه در حالی که در حرف و در ظاهر مواضع چپ اتخاذ میکنند ولی در جریان مبارزه عملی هر جا پای پیاده کردن آن حرف ها و آن مواضع در عمل پیش می آید به راست زده و در عمل همان کاری را می کنند که نیروهای راست بدون آن ادعاهای دهن پر کن و ظاهراً چپ انجام می دهند. تجربیات مبارزات سیاسی نشان میدهند که مواضع واقعی این گونه سازمانها در حقیقت راست است و آنها تنها برای پوشاندن آن مواضع راست، لباس چپ بر تن کرده اند. در شرایط کنونی هم محدود کردن خواست های زنان در حصار مبارزه برای لغو قوانین و اصرار در عمل برای گنجاندن چنین شعاری به عنوان شعار محوری، صرف نظر از این که در ظاهر چه حرف های تند و آتشینی هم زده شود در واقع اتخاذ یک موضع راست در عمل است. این کار نه تنها افق سیاسی مبارزات زنان را محدود کرده و باعث دامن زدن به توهمات موجود در درون این جنبش شده است بلکه اساساً سبب شده است که زمینه اتحاد، همکاری و همراهی فعالین زنان سوسیالیست و چپ با همدیگر مغشوش شود.

در اینجا لازم است سوال شود که اساساً چرا و با چه استدلالی باید مبارزه برای "لغو قوانین" نقش اصلی و محوری را در جنبش زنان ایفا کند؟ چرا زنان چپ و سوسیالیست نباید به طور مشخص برای رهائی زنان مبارزه کنند و با محور قرار دادن این شعار، مبارزه برای لغو و یا تغییر قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی را در راستای مبارزه برای سرنگونی این رژیم و رسیدن به رهائی کامل زنان پیش ببرند؟ پرسیدنی است که برآستی چه دلایلی و یا انگیزه ای باعث میشود که بعضی از مدعیان چپ و کمونیست در جنبش زنان که سازمان دهندگان اصلی حرکت مبارزه برای "لغو قوانین" هستند "سطح آرزو" های خود را تا این حد پائین آورند؟ واکنش هایی که آن مدعیان تا به حال نسبت به این سوالات نشان داده اند غالباً بر پایه یک تحلیل علمی و واقعی نبوده است. مدافعین لغو و یا تغییر قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی که در حال حاضر این خواست را محور اصلی مبارزه خود قرار داده اند، هیچ گاه نتوانسته اند توضیح بدهند که در زمانی که خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی یکی از توده ای ترین خواست های دموکراتیک مردم ما می باشد چرا شعار اصلی جنبش زنان انقلابی در خارج از کشور را باید از این حد پائین آورده و آن را در محدوده شعار محوری لغو و یا تغییر قوانین محصور نمود؟ آنها در زمانی که توده های مردم و از جمله زنان مبارز ایران با وجود سلطه دیکتاتوری و سرکوب در درون جامعه در اشکال مختلف خواست سرنگونی برچیده شدن این نظام را در مقطعی حتی با اعمال قهر انقلابی نشان داده اند! البته در مقابل سئوالات فوق، گاهی اوقات اظهارات مبهمی نیز شنیده می شوند. از جمله مطرح می کنند: " رژیمی که پایه های سیاسی، ایدئولوژیک اش بر پایه ی ستم بر زن شکل گرفت، و وقتی که تو این ماهیت را از او بگیری، دیگر از او چیزی باقی نمی ماند." (۱) اما این پاسخ در درجه اول نشان می دهد که مدافعین محوری کردن لغو و یا تغییر قوانین، حداقل در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ابهام دارند. آنها با گفتن این جمله این نتیجه را می گیرند که مبارزه با پایه های سیاسی ایدئولوژیک

جمهوری اسلامی که به گفته آنها همان مبارزه برای لغو کلیه قوانین زن ستیزی باشد، به معنای سرنگونی رژیم است. بنابراین از دید مدافعین لغو قوانین، برای سازماندهی و جذب وسیعترین نیروها برای مبارزه با رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی طرح شعار لغو قوانین، کافی می باشد!

آنها در این تصور تا آنجا پیش میروند و این سوال را پیش پای منتقدین خود میگذارند که "اگر یک زنی (یک زن و نه یک گروه) بگوید که من می‌خواهم تمام قوانینی که بر علیه من در جمهوری اسلامی است، لغو شود اما نگویید که «جمهوری اسلامی نابود باید گردد، چه باید به او گفت؟ حتماً عده‌ای خواهند گفت که او زنی بورژواست، رفرمیست است» (۲) در واقع مدافعین مبارزه برای لغو قوانین با طرح سوال مذکور قصد دارند کسانی را که محوری بودن شعار لغو قوانین را نادرست میدانند، به عدم حمایت از مبارزات زنان بر علیه قوانین موجود متهم کنند! در حالیکه در واقع در بطن این سؤال همان بینشی خوابیده که افق سیاسی آن نمی تواند از خواست ها و برنامه های رفرمیستی جنبش زنان فراتر برود.

در پاسخ به سوال مطرح شده فوق با صراحت باید گفت اساساً کدام بخش از زنان جامعه ما خواهان سرنگونی این رژیم ننگ و نکبت نیستند؟ آیا به جز زنان بورژوا - رفرمیست که منافع مادی اشان با حفظ این رژیم گره خورده است، زنان دیگری هم در جامعه ایران وجود دارند که خواهان از بین رفتن این رژیم نباشند؟ مگر غیر از این است که اگر زنی خواهان تغییر برخی از قوانین موجود باشد ولی خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نداشته باشد یعنی این که در حفظ و تداوم این رژیم منافع دارد و تنها با بعضی از قوانین آن که مربوط به زنان است مشکل دارد؟ به راستی چنین زنی به کدام طبقه در ایران تعلق دارد؟ و یا خواسته و یا ناخواسته از منافع کدام طبقه در جامعه دفاع می کند؟ آیا این چنین زنی جز یک زن بورژوا - رفرمیست می تواند باشد؟ آیا مگر زنان بورژوا، که در این سوال به ماهیت سرکوب گرواستثمارگر آنها برخورد نشده، چیزی فراتر از حفظ نظام باتغییر پاره ای از قوانینش راهم خواهند؟ می دانیم که تحقق خواست های دموکراتیک تمامی زنان زحمتکش جامعه ما فقط با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است. در حالیکه زنان بورژوا - رفرمیست و اصلاح طلب از آنجا که منافع طبقاتی اشان با حفظ دستگاه حاکمه کنونی گره خورده است، تنها با کوشش در حفظ چهار چوب همین نظام است که یکسری از خواسته های مربوط به زنان را مطرح میکنند. بنابراین کسانی که مبارزه برای لغو قوانین را در مرکز فعالیت خود قرار داده و در حال حاضر مبارزه زنان را در همین چهار چوب محصور می سازند، علیرغم ادعای چپ بودن و علیرغم ذکر شعارهای پر طمطراق شان، در مورد جنبش زنان و در عمل سطح نظرات و خواسته های خود را در حد خواسته های زنان رفرمیست تقلیل داده اند. جنبش رادیکال زنان باید محوری را برای مبارزاتش انتخاب کند که بطور شفاف با در نظر گرفتن دفاع و حمایت از تمامی خواسته های دموکراتیک زنان، افق سیاسی - مبارزاتی جنبش زنان را وسیع کرده و آنرا در چهارچوب مبارزه با قوانین محدود نکند. مبارزه برای رهائی زنان باید محور مبارزه زنان کارگر و زحمتکش و دیگر زنان تحت ستم جامعه ما قرار بگیرد و همه خواسته های مبارزاتی زنان و از جمله مبارزه برای لغو قوانین زن ستیزی جمهوری اسلامی باید با محور قرار دادن این شعار در جهت نابودی نظام حاکم پیش رود. زیرا در واقع تحقق اصولی هر یک از خواسته های دموکراتیک و بر حق زنان ما با حفظ این نظام امکان پذیر نیست.

بنابراین در برخورد به آن سوال مطرح شده در بالا یعنی "اگر یک زنی (یک زن و نه یک گروه) بگوید که من

می‌خواهم تمام قوانینی که بر علیه من در جمهوری اسلامی است لغو شود، اما نگویند که «جمهوری اسلامی نابود باید گردد، چه باید به او گفت؟» موضع و برخورد کمونیست‌ها بسیار روشن است. کمونیست‌ها از تمامی خواسته‌های برحق و دموکراتیک زنان در جامعه دفاع و حمایت میکنند و برای متحقق شدن کوچکترین و پایه‌ای‌ترین خواسته‌های دموکراتیک آنان مبارزه میکنند، اما مرز مشخصی آنها را با زنان بورژوا و رفرمیست جدا می‌سازد. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، در اینجا زن مورد نظر سوال کننده اگر خود یک بورژوا و متعلق به طبقه حاکم هست، در این صورت روشن است که خواهان سرنگونی رژیم نیست و اگر خود از طبقه حاکم نیست ولی نظرات آنها را مطرح و با افق دید آنها در جنبش زنان شرکت می‌کند، جدا از اینکه با چه نیتی این خواسته را طرح میکند و جدا از این که تا چه حد به آنچه مطرح می‌کند آگاه هست و یا نیست، بطور واضح خواهان تغییر قوانین در چهارچوب حفظ نظام کنونی است، بنابراین او یک رفرمیست می‌باشد.

لنین در جزوه مارکسیسم و رفرمیسم به صراحت بیان می‌کند:

"هنگامیکه "هدف نهایی" (حتی در رابطه با دموکراسی) از تبلیغات ماهر چه بیشتر کنار زده شود بار فرمیسم روبرو هستیم." که در اینجا بطور واضح هرگاه طرح و تبلیغ هدف نهایی که در شرایط جامعه ایران همان نابودی کل نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی است به حاشیه رانده شود، مبارز فرمیسم روبرو هستیم. این مهمترین وجه تمایز کمونیست‌ها و رفرمیست‌هاست.

فرق کمونیست‌ها با رفرمیست‌ها در این است که کمونیست‌ها در ضمن مبارزه و دفاع از خواسته‌های برحق مردم و در حالی که برای از بین بردن قوانین ارتجاعی مبارزه می‌کنند، در عین حال بطور شفاف به زنان توضیح می‌دهند که این قوانین فقط بخشی از ابزار سرکوب علیه آنهاست. کمونیست‌ها افق مبارزه سیاسی را در حین مبارزه بر علیه قوانین زن ستیز به زنان نشان می‌دهند. کمونیست‌ها به آنها توضیح می‌دهند که مبارزه زنان برای رسیدن به رهائی را نباید در این حد متوقف کرد. آنها با بالا بردن سطح آگاهی زنان در پروسه مبارزه با قوانین تبعیض آمیز موجود سعی در ارتقاء سطح مبارزاتی‌شان می‌کنند و در عمل با استفاده از تجربیات خود آنان نشان داده میشود که فقط در پرتو سرنگونی کل این نظام هست که خواسته‌هایشان متحقق خواهد شد. نه اینکه مبارزه برای لغو قوانین را در سر لوحه برنامه خود قرار داده و صرفاً کارزاری را در این جهت سازماندهی کرد. نه اینکه خودمان هم همرنگ و تسلیم جو رفرمیستی غالب شده و برای عقب نماندن از غافله، به جای بکار بردن کلمه تغییر قوانین که رفرمیست‌های حکومتی در ایران مطرح می‌کنند، بدل آنرا بزنییم و عبارت لغو قوانین را به عنوان اصلی‌ترین شعار و محور مبارزات زنان در خارج از کشور انتخاب کنیم. زنان انقلابی باید خط‌کشی شفاف با برنامه‌های زنان حکومتی و رفرمیست‌ها داشته باشند و از دامن زدن به توهم در توده‌ها پرهیز کنند. واقعیت این است که کمونیست‌ها برای کوچکترین تغییر و بهبود در زندگی مردم، برای تمامی خواسته‌های دموکراتیک مردم مبارزه میکنند و ترویج و تبلیغ خواسته‌های انقلابی از وظائف اصلی نیروهای انقلابی می‌باشد.

سختی‌های راه نباید باعث شود که زنان مبارز از مسیر انقلابی مبارزه جهت سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی منحرف شوند. همصدایی زنان مبارز با کسانی که به علت منافع طبقاتی‌شان، تغییر قوانین در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی را در سر لوحه حرکت خود قرار داده‌اند، نتیجه‌ای جز به انحراف و به شکست کشاندن

مبارزات زنان را به همراه نخواهد داشت. کسانی که ادعا میکنند که شعار لغو قوانین زن ستیز به عنوان شعار محوری، با شرایط امروزی مبارزه در جامعه منطبق است، نه تنها سدی در راه رشد و ارتقا مبارزات بوجود می آورند، بلکه باعث ایجاد توهم و مخدوش کردن صفوف مبارزین انقلابی با رفرمیست ها میشوند. در واقع ما باید شفاف توضیح دهیم که در پس تمامی قوانین ضد انسانی و ارتجاعی رژیم، تداوم ارتجاع و منافع اقتصادی طبقه حاکمه نهفته است. مذهب و قوانین تنها ابزاری جهت حفظ نهاد مقدس مالکیت خصوصی طبقات حاکم می باشد.

در مقابل این نظر که گویا مبارزه علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی به معنی مبارزه برای سرنگونی این رژیم است باید گفت که اساسی ترین موضوع برای رژیم همانا حفظ نظام اش هست و هر زمان که این رژیم حیات خود را در خطر ببیند حتی ممکن است خودش دست به مانور های اصلاحی هم بزند. تازه در این صورت اگر تغییراتی هم به نفع زنان در قانون صورت بگیرد، در جامعه دیکتاتور زده ما اساسا هیچ گاه ضمانت عملی نخواهد داشت. مثلاً ممکن است که رژیم به علت مبارزات مردم این جا یا آنجا عقب نشینی ای را انجام دهد، اما این به هیچ وجه نمی تواند دائمی باشد و جنبش در اولین فرصت با تعرضی جدید روبرو خواهد شد و تا زمانی که این رژیم که حافظ مناسبات نظام سرمایه داری حاکم هست بدست توده ها تحت یک رهبری انقلابی سرنگون نشود، هیچ تغییر اساسی در شرایط و در جهت بهبود زندگی زنان نمی تواند بوجود بیاید. در واقع آنچه مسلم است این است که این لغو قوانین نیستند که سرنگونی رژیم را تضمین میکنند، بلکه برعکس این سرنگونی رژیم است که لغو قوانین اش را تضمین میکند. خواسته های دمکراتیک جنبش زنان ایران نمی تواند جدا از مبارزات ضد امپریالیستی، جدا از مبارزه بر علیه جنگ افروزی آنها و جدا از مبارزه برای سرنگونی تمامیت نظام جمهوری اسلامی باشد. خواسته های دمکراتیک جنبش زنان ایران نمی تواند بامحوری قرار دادن مبارزه بر علیه قوانین زن ستیزه ثمر برسد. زنان انقلابی باید بدون هیچ مصلحت طلبی عاقبت جویانه ای حمایت از منافع بخش محروم جامعه را در سرلوحه کار مبارزاتی خود قرار دهند.

با توجه به همه آنچه گفته شد بطور خلاصه لازم به تأکید است که محصور کردن مبارزات زنان در چهار چوب مبارزه برای تغییر یا لغو قوانین تسلیم شدن به رفرمیسم است. کمونیست ها مبارزه برای هیچ خواسته ای را به فردا موکول نمی کنند و اساسا درپروسه همین مبارزات است که توده ها تجربه میکنند، متشکل میشوند، دشمنان خود را می شناسند، متحدین واقعی خود را می یابند و راه کارهای انقلاب را پیدا میکنند. اما تنزل دادن خواسته های جنبش زنان به صرف لغویا تغییرات در قوانین نمی تواند درچنین مسیری باشد. ما از هم اکنون باید برای از بین بردن نظامی که حافظ و مجری این قوانین است مبارزه کنیم و مبارزات زنان را در جهت از بین بردن ریشه اصلی نابرابری های موجود کانا لیزه کنیم. مامی توانیم همراه سایر اقشار اجتماعی و با تکیه بر قدرت تاریخی کارگران و زحمتکشان رژیم جمهوری اسلامی را همراه قوانین ارتجاعی اش به گورستان تاریخ بسپاریم. اتحاد اصولی مبارزاتی زنان فقط درچنین بستری و با اتکا بر موازین اصولی و با الهام و درس گیری از تجربیات و مبارزات آشتی ناپذیر زنان کمونیست و انقلابی جهان میسر میشود. به این نکته هم باید توجه داشت که زمینه بوجود آمدن اتحاد واقعی مبارزاتی زنان نیاز به دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک در فضایی سالم و دمکراتیک دارد. فضایی که در آن تاب تحمل شنیدن نظرات مخالف بدور از تحریفات و

تنگ نظری های رایج وجود داشته باشد. سارا نیکو- ۱۰ فوریه ۲۰۰۸

زیر نویسی ها: (و) (۲) (۱) <http://www.goftogoo.net/main.php?submenu=&id=73>